

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه پنجاه و ششم، ۱ دی ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/قراردادهای آتی /ادامه روایات صحت معامله بر معامله
- اقوال فقها در اقسام بیع

1- حدیث اخلاقی (اهمیت تفکر در روایات)

حدیث و احادیث امروز از کافی مرحوم کلینی رضوان الله علیه، در باب تفکر است.

حدیث از امام رضا علیه السلام است؛ از احادیثی است که واقعا می طلبد برایش برنامه ریزی کنیم.

حضرت فرمودند:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن معمر بن خلاد قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام، يقول: «ليس العبادة كثرة الصلاة والصوم، إنما العبادة التفكر في أمر الله عز وجل [1]».»

خیلی حدیث عجیبی است؛ عبادت به زیادی نماز و روزه نیست. «إنما»، حصر است؛ عبادت حقیقتا منحصر در تفکر و اندیشه در امر باری تعالی است.

1.1- تفکر هم در اوامر تکوینی و هم در اوامر تشریحی مطلوب است

این جمله مهم است: «التفکر فی امر الله»؛

مراد به این امر، آیا اوامر تشریحی است و یا اوامر تکوینی است و یا هر دو است؟ عرض ما این است که این تفکر، عام است؛ امر هم عام است؛ یعنی هم اوامر تشریحی را شامل می شود هم اوامر تکوینی را؛ تفکر در همه زمینه ها مطلوب است.

1.2- یک نمونه از تفکر مثبت، تفکر در مورد گذشتگان

اما چطور تفکر کنیم؟ فکر و اندیشه ما چگونه باشد؟ شخصی محضر امام صادق علیه السلام رسید؛ از این فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله که یک ساعت فکر کردن، افضل از یک شب عبادت است و یا در بعضی روایات، سبعین سنة هم آمده، پرسید؛ - این ساعت هم، ساعت اصطلاحی نیست؛ از لحظه شروع می شود تا زمان های مختلف - سؤال کرد: من چگونه تفکر داشته باشم که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله در نسبت سنجی فرمودند: یک ساعت

تفکر از یک شب عبادت بهتر است؟ فرمودند: «یَمَّرُ بِالْخِرْبَةِ او بِالِدَارِ فَيَقُولُ اَيْنَ سَاكِنُوكَ اَيْنَ بَانُوكَ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ»؛ [2] حضرت فرمودند: یکی از انواع فکرکردن، این است که به این خانه‌های خراب نگاه کنید؛ چه برای شاهان و غیر آنها نگاه کنید و ببینید که چگونه است؟ به قول شاعر:

هر شکاف خرابه‌ای دهنی است که به معموره‌ی جهان خندد

هر شکستی از همین دیوارها، در این محل درس ما چه خانه‌هایی که از چه کسانی مانده است.

1.3- تفکر باید پیوسته باشد نه گسسته

تفکر از کوچک‌ترین اشیاء، از بعوضه همانطور که در تفسیر گفتیم شروع می‌شود تا بزرگ‌ترین کارهایی که انسان می‌تواند انجام دهد. به تعبیر حضرت امام صادق علیه‌السلام: «افضل العبادۃ ادمان التفكير في الله و في قدرته»؛ [3]

بهترین عبادت‌ها ادمان تفکر است؛ یعنی تفکر باید پیوسته باشد نه گسسته. آیه شریفه دارد: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [4]. نیاز به برنامه‌ریزی داریم؛ ببینید ابدان من و شما چه عجایب خلقتی در آن هست؛

«با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را» [5]

خدا با یک جلوه این مخلوقات را آفرید تا ابد در تماشای این مخلوقات، مبهوت باشیم.

1.4- خاطره‌ای از تفکر آیت الله بهاء الدینی ره

عزیزان من و فاضلان گرامی و بزرگان برنامه‌ریزی برای تفکر داشته باشیم. ما از این اساتیدی که در محضرشان بودیم، بین الطلوعین محضر حضرت آیت الله العظمی بهاء الدینی قدس الله نفسه الزکیة مشرف می‌شدیم. می‌دیدیم در روزهای زمستان پوستین به دوش ایشان بود گاهی در تابستان انسی داشتند با آن، و در حالت تفکر عجیبی بودند. و ما حدیث یا ادعیه معصومین علیهم السلام که برای ایشان می‌خواندیم. مقداری تفکر می‌کردند و صحبت می‌کردند.

1.5- لزوم اختصاص دادن ساعتی از روز برای تفکر

مشکل حوزه و دانشگاه ما این است که از تفکر فاصله گرفتند. برای تفکر برنامه‌ریزی کنید؛ چه در امور جسمانی و چه در امور غیر جسمانی؛ و حتی اگر انسان برنامه‌ای قرار دهد موقع خواب و استراحت که تحقیقاتش تمام می‌شود، ساعت‌هایی به تفکر اختصاص دهد تفکر همیشه موجودی خاص دارد.

1.6- آثار مثبت تفکر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) «: إن التفكير يدعو إلى البر والعمل به»؛ [6]

تفکر، انسان را به بقا می‌رساند. تا می‌توانید به بقای الهی که همیشه هست، تفکر کنید؛ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾؛ [7] ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [8].
ان شاء الله موفق و مؤید باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در معاملاتی که در بورس واقع می‌شد؛ چه آنی و چه آتی و انواع آتی، و حتی معامله‌ی اختیار معامله، ما به این قسمت بحث رسیدیم که آیا مباحه، مواضعه، مساومه و بیع التولیه صحیح است یا خیر؟

3- ادامه روایات صحت معامله بر معامله

روایات را محضرتان تقدیم می‌کردیم و رسیدیم به روایاتی که مرحوم صاحب وسائل رضوان الله علیه در وسائل آوردند؛
دو روایت دیگر بخوانیم:

3.1- روایت اول

یک روایت، باب ۱۵، ح ۱ است: باب أنه يجوز للمشتري أن يبيع المتاع قبل أن يؤدي ثمنه وأن يربح فيه

یعنی مشتری می‌تواند کالایی را قبل از اینکه پولش را بدهد بفروشد و سود ببرد.

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن إبراهيم الكرخي قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام اني كنت بعت رجلا نخلا كذا وكذا نخلة بكذا وكذا درهما، والنخل فيه ثمر، فانطلق الذي اشتراه مني فباعه من رجل آخر بربح، ولم يكن نقدي ولا قبضت، قال: فقال: لا بأس بذلك، أليس كان قد ضمن لك الثمن؟ قلت: نعم، قال: فالربح له»؛ [9]

راوی می گوید: من نخلی را به کسی فروختم؛ نخل هم ثمر داشت؛ بعد خریدار همین درخت را با سود بیشتری به کسی فروخت؛ قبض و اقباض هم نشد؛ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد؛ آیا پول را برای تو تضمین نکرد؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: پس سود از اوست.

کسی معامله کرده و دوباره معامله بر آن کرده است؛ با اینکه تسویه حساب هم صورت نگرفته است و پول را هم نداده است. حالا در بورس یک قراردادی بسته اند و سررسیدی دارند؛ در بین این معامله، دارد خرید و فروش می کند؛ آیا این جایز است یا جایز نیست؟

3.2-روایت دوم

در باب ۱۶، چند روایت نقل می کنند که صحیحه است: باب جواز بیع المبیع قبل قبضه علی کراهیه ان کان مما یقال أو یوزن الا أن یولیه، وجواز الحوالة به

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إذا اشتریت متاعا فیه کیل أو وزن فلا تبعه حتی تقبضه إلا أن تولیه، فإذا لم یکن فیه کیل ولا وزن فبعه، یعنی: أنه یوکل المشتري بقبضه»؛ [10]

در منصور بن حازم خواسته اند مشکل ایجاد کنند؛ ولی مشکلی ندارد. بیع تولیه را مطرح می کنند. مکیل و موزون را نمی شود این گونه فروخت؛ چون شاید شبهه ربا باشد؛ ولی غیر آن می شود.

3.3-روایت سوم

و باسناده عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن رجل عليه كرم من طعام، فاشترى كرا من رجل، وقال للرجل: انطلق فاستوف حقه؟ قال: لا بأس به»؛ [11]

«کر من طعام»، یعنی چند مشت از طعام؛ باز هم اشکالی ندارد.

روایات در این قسمت زیاد است؛ ملاحظه می کنید.

3.4-روایت چهارم

و باسناده عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن الرجل يشتري الثمرة ثم يبيعها قبل أن يأخذها؟ قال: لا بأس به إن وجد بها ربحا فليبع»؛ [12]

3.5-روایت پنجم

وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن جميل بن دراج، «عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يشتري الطعام ثم يبيعه قبل أن يقبضه، قال: لا بأس، ويوكل الرجل المشتري منه بقبضه وكيهه، قال: لا بأس»؛ [13]

به قول امروزی‌ها سوپری داشته و خوراک، جا به جا می‌کرده است؛ قبل از اینکه بگیرد می‌فروشد، اشکالی ندارد. می‌شود گفت با وکالت درست می‌شود؟ اگر چیزی را خرید و فروش کرد و بعد وکالتی برای خرید و فروش‌شان دادند و خرید و فروش صورت گرفت، عیبی ندارد.

3.6-روایت ششم

وعنه، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن إسحاق المدائني قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القوم يدخلون السفينة يشترون الطعام فيتساومون بها، ثم يشتريه رجل منهم فيسألونه فيعطيهما ما يريدون من الطعام، فيكون صاحب الطعام هو الذي يدفعه اليهم ويقبض الثمن؟ قال: لا بأس ما أراهم إلا وقد شركوه ... الحديث [14].»

عنايت دارید از اینها استفاده عمومیت می‌شود؛ عمومیت به این معنا که چه خود این شخص بفروشد و چه شخص دیگری بفروشد؛ چه خودش تسویه حساب با معامله اول را انجام دهد و چه تسویه حساب را نفر و شخص ثالثی انجام دهد.

4-اقوال علما در اقسام بیع

اجازه دهید عباراتی از بزرگان هم برای شما بخوانم؛ از مفتاح الكرامة غفلت نکنید؛ شرح قواعد علامه است و معروف است که اقوال علما در آن جمع است.

4.1-قول علامه در قواعد

در مفتاح الكرامة آمده است:

«المقصد الرابع في أنواع البيع) و هي بالنسبة إلى الأجل أربعة و إلى الإخبار برأس المال أربعة و إلى مساواة الثمن لل عوض قسما فها فصول ثلاثة»؛ [15] این عبارت از متن قواعد علامه است. چهار قسم شد: ثمن و مئمن، هر دو نقد باشد؛ هر دو مدت دار باشد که کالی به کالی است و ممنوع است؛ ثمن مدت دار باشد که نسیه است؛ مئمن مدت دار باشد که سلف است. و نسبت به إخبار به رأس المال هم چهار قسم است که گفتیم یا مرابحه است، یا مواضعه، یا تولیه و یا مساومه؛ نسبت به عوض هم، سه قسم است. بعد ایشان اینگونه اقسام معامله را بیان می‌کنند.)

«الفصل الأول العوضان إن كانا حالين فهو النقد؛

اشاره: الأول العوضان إن كانا حالين فهو النقد و إن كانا مؤجلين فهو بيع الكالی بالكالی و هو منهي عنه و إن كان المعوض حالا خاصة فهو النسيئة و بالعكس السلف فهنا مطالب»؛ [16]

(این عبارت هم از متن قواعد علامه است.) بحث ربا هم بعد مطرح می شود. جالب این است که عبارات ایشان را ملاحظه می فرمایید؛ از این عبارت هم استفاده می شود که انواع و اقسام مختلف معامله وجود دارد و شاید حصر هم استفاده نشود. ادامه عبارت را بنگرید:

4.2- صاحب مفتاح الكرامه در شرح قواعد

ایشان در ادامه از تذکره و... نقل می کند:

«قد ذكر في التذكرة و حواشي الشهيد و التنقيح و جامع المقاصد و تعليق الإرشاد و المسالك و غيرها أن أنواع البيع عشرة و الشهيد قال إن هذه هي الأقسام المشهورة (و لعلهم) أرادوا بها التنبيه على غيرها لا الحصر فيها إذ هنا أقسام آخر للبيع باعتبارات آخر و رقاها إلى نيف و ثلاثين قال و ذلك لأنها إما تنسب إلى الحلول و هي أربعة لأنه إما أن يكونا حالين و هو النقد أو مؤجلين و هو بيع الكالی بالكالی أو الثمن حالا و هو السلف أو العوض و هو النسيئة و إما أن تنسب إلى الإخبار برأس المال و عدمه و هي أربعة أيضا لأنه إما أن يخبر به أولا و الثاني المساومة و الأول إما أن يبيعه برأس المال أو لا الأول التولية و الثاني إما أن يبيعه بربح أو لا و الأول المرابحة و الثاني المواضعة و إما أن ينسب إلى المساواة بين العوضين فهو اثنان لأنه إن أوجبت المساواة فهو الربوي و إن لم يجب فهو غيره قال و هذه هي الأقسام المشهورة و هنا أقسام باعتبارات أخرى [17].»

ما هم به جمله «لا الحصر لها» کار داریم که اینها معاملات مشهوره است نه معینه. از عبارات مرحوم یزدی هم خواندیم که حصر در معهودات ممنوع است [18]. بعضی ها تا سی و خرده ای انواع معامله ذکر کرده اند.

معامله یا به حلول نسبت داده می شود که چهار قسم است؛ ثمن و مثن را الان می دهد که نقد است؛ یا هر دو مؤجل که کالی به کالی است؛ یا سلف است یا نسیه.

نسبت به اخبار به رأس المال چهار قسم است: یا خبر می دهد یا خیر؛ دوم مساومه است؛ اولی که اخبار می کند یا به رأس المال می فروشد که تولیه است؛ دومی یا به ربح است که مرابحه و بدون آن به ضرر، مواضعه است.

یا نسبت به تساوی عوض: یا مساوات هست که ربوی است و یا نیست.

بر اساس معیارهای دیگر، اقسام دیگری هست؛ مثلاً نسبت به قبض ثمن و مثن یا عدم قبض ثمن و مثن.

4.3- قول سوم: صاحب جواهر

آدرس دیگر هم عرض کنم - فقه ما فقه جواهری است. و مرحوم صاحب جواهر با موسوعه خود خدمت بزرگی به حوزه‌ها کردند:

(«الفصل السادس)

في المراجعة والمواضعة والتولية التي هي بجمعها قسيمة للمساومة لما قيل: من ان البائع، إما أن يخبر برأس ماله أولاً، والثاني المساومة والأول المراجعة إن باع بربح والمواضعة إن باع بنقص، والتولية إن انتفيا معا فالمراجعة حينئذ كما في القواعد البيع مع الإخبار برأس المال مع الزيادة عليه، ومنه يعلم تعريف البواقي، وزاد أول الشهيدين «التشريك، وهو إعطاء بعض المبيع برأس ماله، بأن يقول شركتك في هذا المتاع نصفه مثلاً بنصف ثمنه، بعد العلم بقدره، وتبعه ثاني الشهيدين بعد اعترافه بأنه لم يذكره كثير، قال: وفي بعض الأخبار دلالة عليه [19].»

فراز جدیدی باز کردند که آیا در مرابحه و مواضعه و غیر آن، شرکت هم لازم است یا خیر؟

گفتیم در جایی که ببع ذمه به ذمه باشد، جزو ببع کالی به کالی است و حرمت دارد؛ ولی اگر با ببع و معامله‌ای چه با خرید و چه با فروش، چه در اختیار معامله باشد و چه در معاملات آتی، اگر ذمه‌اش را به دینی مشغول کرد، جزو معاملات دین به دین نیست؛ مثل اینکه الآن مثال بزنیم در بورس کالایی و سهامی را خریده است و معامله اول انجام شده است؛ هنوز زمان سررسید معامله نرسیده است؛ بعد با شخص دیگری، یا به مشارکت، یا مرابحه، یا مواضعه، یا تولیت، یا مساومه گفتگو می‌کند و آن را جابه‌جا می‌کند؛ این هیچ منع شرعی ندارد؛ بعد می‌گوید: بدهکاری را در سررسید یا تو تسویه کن یا خودم یا شخص سوم. فروع، ما را به دلالت فقهی، راهنمایی می‌کند و استنباط‌مان می‌تواند موافق با واقع باشد.

معاملات، مشهوره است و دلیل بر این نیست که غیر آن نداشته باشیم؛ شاید در آینده معاملاتی رخ دهد که باید نظر شارع را بگیریم؛ به ویژه بنا بر تأیید و امضایی بودن معاملات نه بنا بر تأسیسی بودن؛ اگر بنا بر تأسیسی باشد، در آن صورت حصر، وجهی داشت؛ ولی وقتی تأسیسی نشدیم، وجهی برای حصر نیست.

ما عرض‌مان این است که معاملات چه مناقصه، چه مزایده، چه مساوی، چه اجل داشته باشد؛ آنی که منهی است در موزون و موکول، مراعات ربوی نبودن را داشته باشیم.

«و زاد أول الشهيدین التشریک، وهو إعطاء بعض المبیع برأس ماله، بأن یقول شرکتک فی هذا المتاع نصفه مثلا بنصف ثمنه، بعد العلم بقدره، وتبعه ثاني الشهيدین بعد اعترافه بأنه لم یذکره کثیر، قال: وفي بعض الأخبار دلالة علیه. قلت: ومقتضاه عدم تصور المربحة فیہ، وهو التشریک بالربح ولا المواضعة، وفيه نظر»؛ [20]

خدا رحمت کند مرحوم صاحب جواهر را می فرماید: برخی شاید در دیگری تداخل داشته باشد؛ و اگر جهلی به مقدار عوض باشد، یا انحلال معامله به کالی به کالی باشد، جایز نیست؛ بعد همان روایتی که ما قبلا داشتیم روایت علاء را مطرح می کنند.

«لکن قد یقال: أن المربحة مثلا البیع بنفس رأس المال مع زیادة کذا قال العلاء « قلت لأبي عبد الله علیه السلام: الرجل یرید أن یبیع البیع فقال: أبیعک بده دوازه فقال لا بأس؛ إنما هذه المراوضة فإذا جمع البیع جعله جملة واحدة» وظاهره حصرها فی ذلك، وهو لا یأتی فی التشریک، لأن القسط من الثمن لیس ثمنا ولذا لم تحصل المربحة العرفیة فی أبعاض المبیع المعینة المقسط علیها الثمن كما ستعرف إنشاء الله [21].»

دیروز این حدیث را خواندیم [22]. مرحوم صاحب جواهر به این حدیث استدلال می کنند و استدلالشان هم صحیح است.

5- نتیجه و نظر مختار

با توجه به عرایض مان و عباراتی که خواندیم:

عرض مان این است که اولاً: معاملات، منحصر نیستند؛ چه اشکالی دارد متخصصان اقتصادی و اقتصاددانانها شاید آینده برای خارج شدن از رکود جوامع در برخی اقتصادها و مسائل روزمره و نظام معیشتی، نیاز به جعل قراردادهای جدید داشته باشند؛ دست ما باز است؛ فقه بن بست ندارد؛ حصر نیست؛ اینها معاملات مشهوره هستند؛ نه اینکه منحصره و مخصوصه باشند.

تا برسیم به برخی اشکالهایی که در این معاملات است که باید مطرح کنیم.

[1] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۵.

[2] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۴.

[3] الکافی- ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۲، ص ۵۵.

[4] ذاريات/سوره ٥١، آيه ٢٠ و ٢١.

[5] فروغى بسطامى، غزليات، غزل شماره ٩٥.

[6] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج ٢، ص ٥٥.

[7] نحل/سوره ١٦، آيه ٩٦.

[8] الرحمن/سوره ٥٥، آيه ٢٧.

[9] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٤، أبواب أحكام العقود، باب ١٥، ح ١، ط آل البيت.

[10] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٥، أبواب أحكام العقود، باب ١٦، ح ١، ط آل البيت.

[11] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٥، أبواب أحكام العقود، باب ١٦، ح ٢، ط آل البيت.

[12] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٢٢٥، أبواب أحكام العقود، باب ١٦، ح ٤، ط آل البيت.

[13] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٦، أبواب أحكام العقود، باب ١٦، ح ٦، ط آل البيت.

[14] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٦، أبواب أحكام العقود، باب ١٦، ح ٧، ط آل البيت.

[15] مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة (ط - دار الاحياء التراث)، الحسيني العاملي، سيد جواد، ج ٤، ص ٤٢٤.

[16] مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة (ط - دار الاحياء التراث)، الحسيني العاملي، سيد جواد، ج ٤، ص ٤٢٤.

[17] مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة (ط - دار الاحياء التراث)، الحسيني العاملي، سيد جواد، ج ٤، ص ٤٢٥.

[18] العروة الوثقى - جماعة المدرسين، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج ٥، ص ٣٣٠.

[19] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٠٣.

[20] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٠٣.

[21] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢٣، ص ٣٠٤.

[22] الوسائل، الباب ١٤؛ من أبواب أحكام العقود، الحديث ٥.